

تتبع ونگارش با استفاده از مقالات علمی و فشرده یادداشت‌ها
از مطالعات روزمره، تلخیص و ترجمه آثار مترقی.

تمدن چیست ؟

قسمت ششم

V - بکار افتادن مجدد تمدن

گروه‌های یاسندروم کشورهای کین [*SYNDROME KIN-Country* = تعویض
ایدئولوژی سیاسی و اندیشه تعادل سنتی قدرت بر اساس اصول همکاری و ایتلاف که
بعد از ختم درگیری‌های جنگ سرد در خلیج پارس و قفقاز و بوسنیا ظهور کرد؛ گفته میشود
..... **تفصیل توسط این قلم**] یا ایالت‌های متعلق به یک تمدن که درگیر جنگ با افرادی از
یک تمدن متفاوت می‌شوند، طبیعتاً سعی می‌کنند از سایر اعضای تمدن خود حمایت کنند.
با تحولات جهان پس از جنگ سرد، مشترکات تمدنی، آنچه که **H. D. گرینویچ** (نویسنده
و خبرنگار) از آن به عنوان سند رم "**خویشاوندی کشور**" نامیده است، جایگزین ایدئولوژی
سیاسی و ملاحظات تعادل سنتی قدرت به عنوان پایه اصلی همکاری و ایتلاف است. که
به تدریج این درگیری‌های پس از جنگ سرد در خلیج فارس، قفقاز و بوسنیا ظهور کرد.
هیچ‌یک از اینها جنگی تمام‌عیار بین تمدن‌ها نبود، اما هر کدام شامل برخی عناصر
تظاهرات تمدن بودند که به نظر می‌رسید با ادامه این درگیری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند
و ممکن است زمینه‌ای برای آینده باشد.

ابتدا ، در جنگ خلیج فارس ، یک کشور عربی به دیگری حمله کرد و سپس با ائتلاف کشورهای عربی ، غربی ها و سایر کشورها جنگیدند. در حالی که فقط چند دولت مسلمان صریحاً از **صدام حسین** حمایت می کردند ، بسیاری از نخبگان عرب به طور خصوصی وی یعنی **صدام** را تشویق کردند چونکه او در بین بخشهای بزرگی از مردم عرب بسیار محبوب بود. جنبش های بنیادگرای اسلامی به طور جهانی از عراق حمایت می کردند نه دولت های تحت حمایت غربی از قبیل کویت و عربستان سعودی. **صدام حسین** صریحاً با استفاده از ناسیونالیسم عرب ، اشکاً راً خواستار دعوت اسلامی شد. او و حامیانش تلاش کردند این جنگ را بنام جنگهای تمدن تعریف کنند. "جهان علیه عراق نیست" ، هما نگونه که **صفر الحوالی** ، معاون مطالعات اسلامی در دانشگاه ام القوراء در مکه ، آن را در نوار گسترده ای قرار داد. " این غرب علیه اسلام است. " **آیت الله علی خامنه ای** ، رهبر مذهبی ایران ، با نادیده گرفتن رقابت بین ایران و عراق ، خواستار جنگ مقدس علیه غرب شد: " مبارزه با تجا وز آمریکا ، حرص و آز ، برنامه ها و سیاست ها به عنوان جهاد شمرده می شود و هرکسی که با شد. کشته شده در آن مسیر یک شهید است. " **پادشاه حسین اردن** اظهار داشت: " این جنگ است ، علیه همه اعراب و همه مسلمانان و نه فقط علیه عراق. " از تجمع بخش های قابل توجهی از نخبگان و عموم عرب در پشت **صدام حسین** ، این دولت های عربی باهم در ائتلاف از کشورهای ضد عراق خواستند تا فعالیت های خود را تعدیل کرده و اظهارات عمومی خود را ملایم کنند. دولت های عربی از تلاش های بعدی غربی ها برای اعمال فشار بر عراق ، مخالف یا فاصله گرفتند ، از جمله اعمال منطقه پرواز ممنوع در تابستان « 1992 » و بمباران عراق در ژانویه سال « 1993. » ائتلاف ضد عراق- اتحاد جماهیر شوروی- ترکی و عربی ضد عراق در سال « 1990 » ، تا سال 1993 به ائتلاف تقریباً غربی و کویت علیه عراق تبدیل شد.

مسلمانان در مقابل اقدامات غرب علیه عراق با عدم حمایت غرب از **بوسنیا بی ها** در برابر **صرب ها** و تحمیل مجازات های اسرائیل به دلیل نقض قطعنامه های ایالات متحده علیه عراق ، مخالف اقدامات غرب علیه عراق بودند. به گفته آنها ، غرب از یک استاندارد دوگانه استفاده می کند. با این حال ، دنیای تمدن های در حال برخورد ، ناگزیر دنیای استانداردهای مضاعف است: مردم یک استاندارد را برای کشورهای خویشاوند خود و یک استاندارد متفاوت را برای دیگران اعمال می کنند.

دوم ، سندرم کشور خویشاوند نیز در کشمکش ها در اتحاد جماهیر شوروی سابق ظاهر شد. موفقیت های ارتش ارمنستان در سال (1992) و (1993) ترکیه را به تحریک فزاینده

ای از برادران مذهبی، قومی و زبانی خود در جمهوری آذربایجان سوق داد. یکی از مقامات ترکیه در سال (1992) گفت: "ما یک ملت ترکیه احساسات مشابه آذربایجانی ها را احساس می کنیم." ما تحت فشار هستیم. روزنامه های ما پر از عکس های قساوت ها است و از ما سؤال می کنند که آیا ما هنوز در پیگیری سیاست بی طرف خود جدی هستیم. شاید ولی ما باید به ارمنستان نشان دهیم که ترکیه بزرگ در منطقه وجود دارد. " رئیس جمهور تورگوت اوزال موافقت کرد و اظهار داشت که ترکیه حداقل باید " کمی ارمنی ها را بترساند"، اوزال در سال (1993) دوباره تهدید کرد، " نشانه های خود را نشان خواهد داد." جت های نیروی هوایی ترکیه پروازهای شناسایی را در امتداد مرز ارمنستان انجام دادند. ترکیه محمولات غذایی و پروازهای هوایی به ارمنستان را به حالت تعلیق درآورد. و ترکیه و ایران اعلام کردند که تجزیه آذربایجان را قبول نمی کنند. در سالهای آخر عمر خود، دولت اتحاد جماهیر شوروی از آذربایجان حمایت کرد زیرا دولت آن تحت سیطره کمونیستهای پیشین بود. اما با پایان اتحاد جماهیر شوروی، ملاحظات سیاسی جای خود را به موضوعات مذهبی داد. سربازان روسی در سمت ارمنه جنگیدند، و آذربایجان "دولت روسیه را به چرخش 180 درجه" به حمایت از ارمنستان مسیحی متهم کرد.

سوم، با توجه به نبردها در یوگسلاوی سابق، عموم مردم غربی از مسلمانان بوسنیایی و وحشتی که از دست صربها متحمل شدند ابراز همدردی و پشتیبانی کردند. با این وجود نسبتاً نگرانی نسبت به حملات کرواتی ها به مسلمانان و مشارکت در تجزیه بوسنی و هرزگوین ابراز شد. در مراحل اولیه تجزیه یوگسلاوی، آلمان با نمایش غیرمعمول ابتکار عمل و فعالیت های دیپلماتیک، 11 عضو دیگر جامعه اروپا را وادار کرد تا رهبری خود را در شناخت اسلوانی و کرواسی دنبال کنند. در نتیجه عزم پاپ برای تأمین پشتیبانانه محکم به دو کشور کاتولیک، واتیکان حتی قبل از آنکه عموم به این نتیجه برسند، به رسمیت شناخته شد. ایالات متحده سیاست رهبری اروپا را دنبال کرد. بنابراین، بازیگران پیشرو در تمدن غربی در پشت هم مذهبی های اصلی خود متفق شدند. متعاقباً گزارش شد که کرواسی مقابله با توجیه سلاح از اروپای مرکزی و سایر کشورهای غربی دریافت می کند. از طرف دیگر، دولت بوریس یلتسین تلاش کرد تا یک دوره میان را دنبال کند که دلسوز صربهای ارتدکس باشد اما روسیه را از غرب بیگانه نکند. اما گروه های محافظه کار و ناسیونالیست روسیه، از جمله بسیاری از قانون گذاران، به دلیل عدم حضور بیشتر در حمایت از صرب ها، به دولت حمله کردند. در اوایل سال (1993) ظاهراً چند صد روس با نیروهای صرب خدمت می کردند و گزارش های مبنی بر تهیه و ارسال اسلحه

روسی به صربستان بگوش میرسید ویا دیده میشد.

از طرف دیگر ، دولت ها و گروه های اسلامی ، غرب را به دلیل عدم حضور در دفاع از بوسنیایی ها مورد تمسخر قرار دادند. رهبران ایران از مسلمانان از همه کشورها خواستند که به بوسنی کمک کنند. بانقض تحریم تسلیحاتی ایالات متحده ، ایران اسلحه و مردانی جنگی را برای بوسنیایی ها تهیه کرد. گروه های لبنانی مورد حمایت ایران ، چریک ها را برای آموزش و سازماندهی نیروهای بوسنیایی اعزام کردند. در سال (1993) ، حدود (4000) مسلمان از بیش از یک درجن (dozen) کشور اسلامی گزارش شده بودند که در بوسنی می جنگند. دولت های عربستان سعودی و سایر کشورها تحت فشار فزاینده گروه های اصولگرا در جوامع خود احساس حمایت جدی تر از بوسنیایی ها می کنند. بنا بر گزارش ها ، عربستان سعودی در اواخر سال (1992) بودجه قابل توجهی برای تسلیحات و تجهیزات لازم را برای بوسنیایی ها تأمین کرده بود ، که توانایی های نظامی آنها را در مقابل صرب ها افزایش می داد.

در دهه (1930) ، جنگ داخلی اسپانیا باعث مداخله کشورها می شد که از نظر سیاسی فاشیستی ، کمونیستی و دمکراتیک بودند. در دهه (1990) ، درگیری یوگسلاوی باعث مداخله کشورهایی می شود که مسلمان ، ارتدکس و مسیحی غربی هستند. موازی غافل نشده است. یکی از سردبیرهای سعودی اظهار داشت: "جنگ در بوسنی و هرزگوین به معادل مبارزه عاطفی با فاشیسم در جنگ داخلی اسپانیا تبدیل شده است." کسانی که در آنجا درگذشتند ، به عنوان شهدا در نظر گرفته می شوند که سعی در نجات هموطنان خود داشتند."

درگیری ها و خشونت ها بین دولت ها و گروه های درون یک تمدن نیز رخ خواهد داد. با این حال ، چنین درگیری ها به احتمال زیاد شدت کمتری دارند و کمتر از اختلافات تمدن ها گسترش می یابند. عضویت مشترک در یک تمدن احتمال خشونت را در موقعیت هایی که ممکن است در غیر این صورت اتفاق بیفتد کاهش می دهد. در سال (1991 و 1992) بسیاری از مردم از احتمال درگیری خشونت آمیز بین روسیه و اوکراین بر سرزمین بخصوص کریمه ، ناوگان دریای سیاه ، برسلاح های هسته ای و مسائل اقتصادی نگران شدند. اگر تمدن چیزی باشد که حساب می شود ، احتمال خشونت بین اوکراینی ها و روس ها کم است. آنها دو قشر اسلامی هستند ، در درجه اول ارتدوکس که قرن ها با هم رابطه نزدیکی داشته اند. از اوایل سال (1993) ، علیرغم همه دلایل درگیری ، رهبران دو کشور به طور موثر در حال مذاکره و رفع مشکلات بین دو کشور بودند. در حالی که بین مسلمانان

و مسیحیان در جاهای دیگر اتحاد جماهیر شوروی سابق درگیری های جدی صورت گرفته است و شدت تنش و برخی درگیری بین مسیحیان غربی و ارتدکس در کشورهای بالتیک وجود دارد ، اما تقریباً هیچ خشونت بین روس ها و اوکراینی ها رخ نداده است .

تا به امروز افزایش تمدن محدود بوده است ، اما رو به رشد بوده و به وضوح پتانسیل گسترش بسیار بیشتری را دارد . با ادامه درگیری ها در **خلیج فارس** ، **قفقاز** و **بوسنی** ، مواضع ملل و اختلافات میان آنها به طور فزاینده ای در امتداد خطوط تمدنی قرار داشت . سیاستمداران پوپولیستی ، رهبران مذهبی و رسانه ها آن را وسیله ای بالقوه برای برانگیختن حمایت گسترده و فشار بر دولت های مردد دانسته اند . در سال های آینده ، درگیری های محلی به احتمال زیاد به جنگ های بزرگ تشدید می شود ، مانند **بوسنی** و **قفقاز** ، در امتداد خطوط گسل بین تمدن ها . جنگ جهانی بعدی ، اگر وجود داشته باشد ، جنگی بین تمدن ها خواهد بود .

VI – غرب در تقابل با سایرین

غرب اکنون در اوج فوق العاده قدرت در ارتباط با سایر تمدن ها قرار دارد . چون ابر قدرت حریف «اتحاد جماهیر شوروی» از نقشه ناپدید شده است . درگیری نظامی میان کشورهای غربی غیرقابل تصور است ، و قدرت نظامی غربی بی نظیر است . به غیر از ژاپن ، غرب با هیچ چالش اقتصادی روبرو نیست . این سلطه بر مؤسسات اقتصادی بین المللی قرار دارد مسائل سیاسی و امنیتی جهانی به طور موثری توسط یک اداره کل اعم از ایالات متحده ، انگلیس و فرانسه حل میشود ، موضوعات اقتصادی جهان توسط دبیرخانه ایالات متحده ، آلمان و ژاپن که همه اینها روابط خارق العاده ای نزدیک با یکدیگر دارند برای آنکه تا محرومیت کمتر شود . و عمدتاً کشورهای غیر غربی تصمیماتی که از سوی شورای امنیت ایالات متحده یا صندوق بین المللی پول صادر می شود که منافع غرب را منعکس می کند به عنوان منعکس کننده خواسته های جامعه جهانی به جهان نیان ارائه می شود . این عبارت "جامعه جهانی" به اسم جمعیتی حسن نژاد (جایگزین "جهان آزاد") تبدیل شده است تا مشروعیت جهانی به اقدامات منعکس کننده منافع ایالات متحده و سایر قدرتهای غربی بدهد n4 . از طریق صندوق بین المللی پول و سایر مؤسسات اقتصادی بین المللی ، غرب منافع اقتصادی خود را ارتقا می بخشد و سیاست های اقتصادی را که مناسب می داند به ملل دیگر تحمیل می کند . در هر نظر سنجی از مردم غیر غربی ، صندوق بین المللی پول بدون شک حمایت وزرای دارایی و چند نفر دیگر را به دست خواهد آورد ، اما تقریباً از

همه افراد دیگر ، که با شخصیت **جورجی آرباتوف** از مقامات صندوق بین المللی پول به عنوان "**تنو بالشویک ها**" که عاشق سلب مالکیت پول دیگران هستند از تحمیل قوانین غیر دموکراتیک و بیگانه اقتصادی نظر می گیرند ، و رتبه ای بسیار نا مساعد کسب می کنند . یعنی تحمیل قوانین غیر دموکراتیک و برخورد اقتصادی و سیاسی بیگانه و برهم زدن آزادی اقتصادی " .

تقریباً همواره رهبران غربی ادعا می کنند که به نمایندگی از "جامعه جهانی" عمل می کنند. در طول جنگ خلیج فارس ، یک اشتباه جزئی رخ داد. نخست وزیر انگلیس در مصاحبه ای با عنوان "صبح بخیر آمریکا" ، « 21 دسامبر 1990 » ، به اقدامات " غرب " علیه **صدام حسین** اشاره کرد. او به سرعت خودش را اصلاح کرد و متعاقباً به "جامعه جهانی" اشاره کرد. با این حال او درست هنگام خطا بود.

تسلط غربی بر شورای امنیت ایالات متحده و تصمیمات آن ، تنها با غیبت گاه و بیگاه **چین** مشروعیت ایالات متحده را در مورد استفاده غرب از زور برای بیرون راندن عراق از **کویت** و از بین بردن تسلیحات پیشرفته عراق و توانایی تولید چنین سلاح هایی ایجاد کرد. این اقدام همچنین اقدام کاملاً بی سابقه ای از سوی ایالات متحده ، انگلیس و فرانسه در دریافت شورای امنیت برای مطالبه از **لیبی** تحویل مظنونان بمب گذاری (**پان آم 103**) و پس از آن اعمال مجازات ها در صورت امتناع **لیبی** انجام داد. پس از شکست بزرگترین ارتش عربی غرب دریغ نکرد که وزن خود را در جهان عرب دور کند. در حقیقت ، غرب از نهادهای بین المللی ، قدرت نظامی و منابع اقتصادی برای اداره جهان به گونه ای استفاده می کند که بتواند تسلط غرب را حفظ کند ، از منافع غربی محافظت کند و ارزشهای سیاسی و اقتصادی غربی را ارتقا بخشد .

حداقل این راهی است که غیر غربی ها دنیای جدید را می بینند و یک عنصر قابل توجه از حقیقت در نظر آنها وجود دارد. اختلاف قدرت و مبارزات برای قدرت نظامی ، اقتصادی و نهادی از این رو منبع درگیری بین غرب و تمدنهای دیگر است. اختلاف در فرهنگ ، یعنی ارزشها و باورهای اساسی ، منبع دوم درگیری است « **V. S. Naipaul** . » « استدلال کرده است که تمدن غربی "تمدن جهانی" است که "متناسب با همه انسانها" است. در سطح سطحی ، بخش اعظم فرهنگ غربی در حقیقت سایر نقاط جهان را فرا گرفته است. با این حال ، در سطح اساسی تر ، مفاهیم غربی اساساً با آنچه در سایر تمدن ها رواج دارد متفاوت است. عقاید غربی از فردگرایی ، لیبرالیسم ، مشروطه ، حقوق بشر ، برابری ، آزادی ، حاکمیت قانون ، دموکراسی ، بازارهای آزاد ، جدایی کلیسا و دولت ، غالباً در فرهنگ های

اسلامی، کنفوسیایی، ژاپنی، هندو، بودایی یا ارتدکس ارتقا کمی دارند. تلاشهای غربی برای تبلیغ هر ایده، در عوض واکنشی علیه "امپریالیسم حقوق بشر" و تأیید مجدد ارزشهای بومی، هماهنگی که در حمایت از مذهبی مشاهده می شود، ایجاد می کند.

بنیادگرایی توسط نسل جوان در فرهنگ های غیر غربی. این تصور که می تواند یک "تمدن جهانی" وجود داشته باشد، یک ایده غربی است، مستقیماً مغایر با خاصیت اکثر جوامع آسیایی و تأکید آنها بر آنچه مردم را از دیگری متمایز می کند. در واقع، نویسنده مروری بر «100» مطالعه تطبیقی ارزشها در جوامع مختلف به این نتیجه رسیده است که "ارزشهایی که در غرب مهمترین هستند، حداقل در سراسر جهان مهم هستند". البته، در حوزه سیاسی، این اختلافات بیشتر در تلاش ایالات متحده و سایر قدرتهای غربی برای وادار کردن سایر مردم به اتخاذ عقاید غربی در مورد دموکراسی و حقوق بشر آشکار است. دولت دموکراتیک مدرن در غرب سرچشمه گرفت. وقتی استعمار یا تحمیل را توسعه داده است.

{n5 هری تریاندیس، نیویورک تایمز، دسامبر 25، 1990، ص. 41، و "مطالعات متقابل فرهنگی از فردگرایی و جمع گرایی"، سمپوزیوم نبراسکا در مورد انگیزه، جلد. 37، 1989، صص. 41-133}

محور اصلی سیاست جهانی در آینده احتمالاً به تعبیر کشور محبوبی خواهد بود که تعارض بین "غرب و بقیه" و پاسخ تمدنهای غیر غربی به قدرت و ارزشهای غربی باشد. این پاسخها معمولاً یک یا ترکیبی از سه شکل را در بر می گیرند. **در یک** کشور افراطی، کشورهای غیر غربی مانند برمه و کره شمالی می توانند تلاش کنند که دوره ای از انزوا را دنبال کنند، جوامع خود را از نفوذ یا "فساد" غرب عایق بندی کنند و در واقع، از مشارکت در جامعه جهانی تحت سلطه غرب. اما هزینه های این دوره بسیار زیاد است و تعداد کمی از ایالت ها آن را منحصراً دنبال کرده اند. جایگزین **دوم**، معادل "واگن باند" در تئوری روابط بین الملل، تلاش برای پیوستن به غرب و پذیرش ارزشها و نهادهای آن است. گزینه **سوم** تلاش برای "تعادل" غرب با توسعه قدرت اقتصادی و نظامی و همکاری با سایر جوامع غیر غربی در برابر غرب و در عین حال حفظ ارزشها و نهادهای بومی است. به طور خلاصه، برای نوسازی اما نه غربی کردن.

{n6 Kishore Mahbubani، "West and the rest"، منافع ملی، تابستان 1992،

صص. 3-13.}

VII - کشورهای پاره وزده شده [کشورهای بی با فرهنگ و رهبران غالب

و برتری که می‌خواهند به کشورشان چهره دیگری دهند مانند پتربرگ در روسیه و مصطفی اتا تورک در ترکیه] -

در آینده ، با توجه به اینکه مردم خود را بر اساس تمدن متمایز می‌کنند ، کشورهای بی‌تعداد زیادی از مردم شان تمدن های مختلف مانند اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی را دارند ، کاندیداهای تجزیه هستند یعنی آماده تجزیه شدن میباشند. برخی دیگر از کشورها از یکنواختی فرهنگی یکسان برخوردار هستند اما در مورد اینکه جامعه آنها متعلق به یک تمدن دیگری است تقسیم می‌شود. اینها کشورهای شهر هستند. رهبران آنها معمولاً آرزو می‌کنند که یک استراتژی واگن برقی «قطار برقی» را دنبال کنند و کشورهای خود را به عضویت غرب در بیاورند ، اما تاریخ ، فرهنگ و سنت کشورها ایشان غیر غربی است. آشکارترین نمونه و اولیه ترین کشور پاره شده ترکیه است. رهبران او تا آخر قرن بیستم ترکیه از سنت اتا تورک پیروی کرده و ترکیه را به عنوان یک کشور ملت غربی مدرن ، سکولار و غربی تعریف کردند. آنها در «نا تو» و جنگ خلیج فارس ترکیه را با غرب متحد کردند. آنها درخواست عضویت در جامعه اروپا کردند. با این حال ، در عین حال ، عناصر در جامعه ترکیه از احیای اسلامی حمایت کرده و اظهار داشته اند که ترکیه اساساً یک جامعه مسلمان خاورمیانه است. علاوه بر این ، در حالی که نخبگان ترکیه ، ترکیه را به عنوان یک جامعه غربی تعریف کرده اند ، نخبگان غرب از پذیرش ترکیه و موارد مشابه امتناع می‌ورزند. ترکیه به عضویت جامعه اروپا نخواهد بود دلیل واقعی ، همانطور که رئیس جمهور اوزال گفت ، "این است که ما مسلمان هستیم و آنها مسیحی هستند و آنها این حرف را نمی‌زنند." پس از رد مکه ، و پس از آن که توسط پروکسل رد شد ، ترکیه به نظر می‌رسد؟ تاشکند ممکن است جواب باشد. پایان اتحاد جماهیر شوروی این فرصت را به ترکیه می‌دهد تا رهبر یک تمدن احیای ترکی که شامل هفت کشور از مرزهای یونان تا مرزهای چین است ، شود. ترکیه با تشویق غرب ، تلاش های جدی را برای کشف این هویت جدید برای خودش انجام می‌دهد.

طی یک دهه گذشته ، مکزیکی موضعی اش را تقریباً مشا به موضع ترکیه فرض کرده است. درست هنگامی که ترکیه مخالفت تاریخی خود با اروپا را رها کرد و تلاش کرد به اروپا بپیوندد ، مکزیکی نیز با مخالفت خود با ایالات متحده ، تصمیم خود را متوقف کرد و در عوض در تلاش است تا از ایالات متحده تقلید کند و در منطقه تجارت آزاد آمریکای

شمالی به آن بپیوندند. رهبران مکزیکی به وظیفه بزرگ بازتعریف هویت مکزیکی مشغول هستند و اصلاحات اساسی اقتصادی را معرفی کرده اند که سرا نجام منجر به تغییر اساسی سیاسی خواهد انجامید. در سال « 1991 ، » مشاور عالی رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگورتاری در مورد کلیه تغییراتی که دولت سالیناس انجام داد، به طور کامل توضیح داد. پس از پایان ، من خاطر نشان کردم: "این چشمگیرترین است. به نظر من این است که اساساً شما می خواهید مکزیکی را از یک کشور آمریکای لاتین به یک کشور آمریکای شمالی تبدیل کنید." او با تعجب به من نگاه کرد و با تعجب گفت: "دقیقاً! این دقیقاً همان کاری است که ما می خواهیم انجام دهیم ، اما مطمئناً هرگز نمی توانستیم اینگونه علناً بگوئیم." هما نظور که اظهارات وی نشان می دهد ، در مکزیکی و نیز در ترکیه ، عنا صر قابل توجهی در جامعه در مقابل تعریف هویت کشورشان مقاومت می کنند. در ترکیه ، رهبران سمت گرا اروپایی با بد حرکات اسلام را انجام دهند (زیارت اوزال در مکه). بنابراین رهبران آمریکای شمالی بامحور مکزیکی نیز باید کسانی را که مکزیکی را در نظر دارند به عنوان یک کشور آمریکای لاتین (اجلاس ایرو- آمریکایی گوادالاخارا سالیناس) حرکاتی انجام دهند.

از نظر تاریخی ترکیه عمیقاً پراکنده ترین کشور بوده است. برای ایالات متحده ، مکزیکی فوری ترین کشور پاره شده است. در سطح جهان مهمترین کشور پاره شده روسیه است. این سؤال که آیا روسیه بخشی از غرب است یا رهبر تمدن اسلاو-ارتدوکس ، یک تکرار در تاریخ روسیه بوده است. این مسئله با پیروزی کمونیست در روسیه که وارد یک ایدئولوژی غربی شد ، مبهم شد و آن را با شرایط روسیه تطبیق داد و سپس غرب را به نام آن ایدئولوژی به چالش کشید. تسلط کمونیسم بحث تاریخی پیرامون غربی شدن را در مقابل روسی شدن خاموش کرد. با کمونیسم بی اعتبار روس ها یک بار دیگر با این سؤال روبرو شدند.

رئیس جمهور یلتسین در حال اتخاذ اصول و اهداف غربی است و به دنبال این است که روسیه را به یک کشور "عادی" و بخشی از غرب تبدیل کند. با این حال ، هم نخبگان روسی و هم مردم روسیه در این مورد اختلاف دارند. در میان مخالفان معتدل تر ، سرگئی استنکوویچ استدلال می کند که روسیه باید دوره "آتلانتیک" را رد کند ، و این باعث می شود که "اروپایی شود ، به شیوه ای سریع و سازمان یافته بخشی از اقتصاد جهانی شود و هشتمین عضو کشورهای هفت شود. و تأکید ویژه بر آلمان و ایالات متحده به عنوان دو عضو غالب اتحاد آتلانتیک." استنکوویچ ضمن اینکه سیاست منحصراً اوراسیایی را نیز رد می کند ، استدلال می کند که روسیه باید اولویت را در حمایت از روس ها در سایر کشورهای بگذارد ، بر روابط ترکی و مسلمان آن تأکید کند و "توزیع مجدد قابل توجهی از

منابع ما ، گزینه های ما ، روابط ما و روابط ما را تبلیغ کند. به نفع آسیا ، از جهت شرقی منافع دارد." مردم این اقناع ، یلتسین را به خاطر تطبیق منافع روسیه با منافع غرب ، برای کاهش قدرت نظامی روسیه ، عدم حمایت از دوستان سنتی مانند **صربستان** و برای فشار آوردن به اصلاحات اقتصادی و سیاسی از راه های آسیب رساندن به مردم روسیه ، مورد انتقاد قرار می دهند. نشانگر این روند محبوبیت جدید ایده های **پتر ساویتسکی** است که در دهه « 1920 » معتقد بود روسیه تمدن بی نظیر اوراسیایی بوده است. 7 مخالفان افراطی بیشتر آشکارا نظریات ناسیونالیستی ، ضد غربی و ضد ستیزی را ابراز می کنند و از روسیه می خواهند تا قدرت نظامی خود را دوباره بسازد و روابط نزدیکی با **چین** و کشورهای مسلمان برقرار کند. مردم مناطق روسیه به عنوان نخبه تقسیم شده اند. نظر سنجی در روسیه اروپا در بهار « 1992 » نشان داد که « 40 » درصد از مردم نگرش مثبت به غرب و « 36 » درصد نگرش منفی داشتند. همانطور که در بیشتر تاریخ خود بوده است ، روسیه در اوایل دهه « 1990 » واقعاً یک کشور پاره شده است.

[سرگنی استنکوویچ ، "روسیه در جستجوی خود" ، منافع ملی ، تابستان « 1992 » ،

صص. « 47-51 »؛ **دا نیل اشنا یدر ، "یک جنبش روسی شیب غربی را رد می کند" ،**

کریستین ساینس مانیاتور ، 5 فوریه 1993 ، صص. 5-7]

برای بازتعریف هویت تمدن خود ، یک کشور پاره شده باید سه الزام را داشته باشد. **اول** اینکه ، نخبگان سیاسی و اقتصادی آن باید عموماً از این اقدام حمایت و مشتاق باشند. **دوم** عموم آن باید مایل باشد که در تعریف مجدد مورد توافق باشد. **سوم** ، گروه های مسلط در تمدن گیرنده باید مایل به پذیرفتن این افراد باشند. هر سه مورد مورد نیاز در بخش اعظم با توجه به **مکزیک** وجود دارد. دو بخش اول در بخش عمده با توجه به ترکیه وجود دارد. مشخص نیست که هر یک از آنها با توجه به پیوستن روسیه به غرب وجود دارد. درگیری بین لیبرال دموکراسی و مارکسیسم - لنینیسم بین ایدئولوژی های بود که علیرغم اختلافات عمده آنها ، اهداف نهایی آزادی ، برابری و سعادت را به اشتراک می گذاشت. یک روسیه سنتی ، اقتدارگرای ، ملی گرای می توانست اهداف کاملاً متفاوتی داشته باشد. یک دموکرات غربی می توانست با یک مارکسیست شوروی بحث و گفتگو کند. برای او واقعاً غیرممکن بود که این کار را با یک سنت گرای روسی انجام دهد. اگر روسها مانند مارکسیست ها رفتار نکنند ، آنها لیبرال دموکراسی را رد می کنند و مانند روس ها رفتار می کنند اما نه مانند غربی ها ، روابط بین روسیه و غرب دوباره می تواند دورو درگیری شود.

اوون هریس خاطر نشان کرد که استرالیا تلاش می کند (از نظر او ناخواسته) به یک کشور

معکوس تبدیل شود. اگرچه این کشور نه تنها عضو کاملاً غربی بوده بلکه هسته اصلی ارتش و اطلاعاتی (ABCA) غرب نیز بوده است، اما رهبران فعلی آن در واقع پیشنهاد می‌کنند که از غرب نقص پیدا کند، خود را به عنوان یک کشور آسیایی تعریف کند و روابط نزدیکی با آن برقرار کند. همسایگان آنها معتقدند که آینده استرالیا با اقتصادهای پویای آسیای شرقی است. اما، همانطور که پیشنهاد کردم، همکاری نزدیک اقتصادی به طور عادی نیاز به یک پایگاه فرهنگی مشترک دارد. علاوه بر این، هیچ یک از سه شرط لازم برای یک کشور پاره شده برای پیوستن به یک تمدن دیگر احتمالاً در پرونده استرالیا وجود ندارد.

VIII. اتصال کنفرانس اسلامی

اهداف مربوط به ورود کشورهای غیر غربی به غرب بسیار متفاوت است. آنها حداقل برای کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای اروپای شرقی میتوانند کمی مشابه باشند. آنها برای کشورهای ارتدکس اتحاد جماهیر شوروی سابق بیشتر نزدیک هستند. آنها هنوز برای جوامع مسلمان، کنفوسیایی، هندو و بودایی بیشتر هستند. ژاپن برای خود به عنوان عضو وابسته غرب موضع منحصر به فردی را ایجاد کرده است: این در غرب از جهات مختلف است اما به وضوح در غرب در ابعاد مهم قرار ندارد. آن کشورهایی که به دلیل فرهنگ و قدرت نمی‌خواهند، یا نمی‌توانند، به غرب بپیوندند با توسعه قدرت اقتصادی و نظامی و سیاسی خود با غرب رقابت می‌کنند. آنها این کار را با ترویج توسعه داخلی و همکاری با سایر کشورهای غیر غربی انجام می‌دهند. با رزترین شکل این همکاری، ارتباط کنفوسیوس و اسلامی است که برای به چالش کشیدن منافع، ارزش‌ها و قدرت غربی پدید آمده است.

تقریباً بدون استثنا، کشورهای غربی قدرت نظامی خود را کاهش می‌دهند. تحت رهبری یلتسین نیز روسیه است. با این حال، چین، کره شمالی و چندین کشور خاورمیانه به طور قابل توجهی توانایی‌های نظامی خود را گسترش می‌دهند. آنها این کار را با وارد کردن اسلحه از منابع غربی و غیر غربی و توسعه صنایع تسلیحات بومی انجام می‌دهند. یک نتیجه ظهور آنچه که چارلز کراوتامر آن را "ایالات سلاح" خوانده است، و کشورهای سلاح، کشورهای غربی نیستند. نتیجه دیگر تعریف مجدد کنترل تسلیحات است که یک مفهوم غربی و یک هدف غربی است. در طول جنگ سرد، هدف اصلی کنترل تسلیحات ایجاد تعادل نظامی پایدار بین ایالات متحده و متحدان آن و اتحاد جماهیر شوروی و متحدان

آن بود. در جهان پس از جنگ سرد، هدف اصلی کنترل تسلیحات جلوگیری از پیشرفت توسط جوامع غیر غربی از توانایی های نظامی است که می تواند منافع غربی را تهدید کند. غرب تلاش می کند تا این کار را از طریق توافق های بین المللی، فشار اقتصادی و کنترل در انتقال تسلیحات و فناوری های تسلیحاتی انجام دهد.

درگیری بین غرب و کشورهای کنفوسیوس و اسلامی عمدتاً، گرچه به طور انحصاری، روی سلاح های هسته ای، شیمیایی و بیولوژیکی، موشک های بالستیک و سایر ابزارهای پیشرفته برای تحویل آنها و راهنمایی، اطلاعاتی و سایر قابلیت های الکترونیکی برای دستیابی به آن هدف متمرکز نمی شود. غرب منع گسترش سلاح های هسته ای را به عنوان یک هنجار جهانی و معاهدات منع گسترش سلاح های هسته ای و بازرسی ها به عنوان وسیله ای برای تحقق آن هنجار تبلیغ می کند. همچنین تحریم های متنوعی را علیه کسانی که ترویج گسترش سلاح های پیشرفته را تهدید می کنند، تهدید می کند. توجه غربی ها به طور طبیعی بر کشورهای متمرکز است که در واقع یا به طور بالقوه با غرب خصمانه هستند.

از طرف دیگر، ملل غیر غربی، حق خود را برای دستیابی و استقرار هر نوع سلاح که فکر می کنند برای امنیت آنها ضروری است، می دانند. آنها همچنین، به طور کامل حقیقت پاسخ وزیر دفاع هند را پرسیده اند که وقتی از او خواسته اند چه چیزی از جنگ خلیج فارس آموخته باشد: "با ایالات متحده ننگید مگر اینکه سلاح هسته ای داشته باشید." سلاح های هسته ای، سلاح های شیمیایی و موشک ها، احتمالاً به اشتباه به عنوان تساو وی کننده قدرت برتر متعارف غربی تلقی می شوند. البته چین قبلاً دارای تسلیحات هسته ای است. پاکستان و هند توانایی استقرار آنها را دارند. به نظر می رسد کره شمالی، ایران، عراق، لیبی و الجزایر برای دستیابی به سلاحها تلاش می کنند. مقام رسمی ایران اعلام کرد که تمام کشورهای مسلمان باید تسلیحات هسته ای را بدست آورند، و در سال «1988» رئیس جمهور ایران دستورالعملی را صادر کرد که خواستار توسعه "سلاح های تهاجمی و دفاعی شیمیایی، بیولوژیکی و رادیولوژیکی" شد.

از نظر مرکزی برای توسعه توانا بیهای نظامی ضد غرب مهم است گسترش مداوم قدرت نظامی چین و ابزارهای آن برای ایجاد قدرت نظامی است. چین با توجه به توسعه اقتصادی شگفت انگیز، هزینه های نظامی خود را به سرعت افزایش می دهد و با نوسازی نیروهای مسلح خود به شدت پیش می رود. این کشور اقدام به خرید اسلحه از کشورهای شوروی سابق می کند. در حال توسعه موشک های دوربرد است. در سال «1992» یک

دستگاه هسته ای تک مگاتن را آزمایش کرد. این شرکت در حال توسعه قابلیت های قدرت پیش بینی ، دستیابی به فن آوری سوخت گیری هوایی و تلاش برای خرید هواپیمای حا مل است. استقرار نظامی این کشور و ادعای حاکمیت بر دریای چین جنوبی باعث برانگیختن مسابقه تسلیحاتی چند جانبه منطقه ای در شرق آسیا شده است. همچنین چین صادر کننده عمده فناوری تسلیحات و اسلحه است. این مواد را به لیبی و عراق صادر کرده است که می تواند برای تولید سلاح های هسته ای و گازهای عصبی استفاده شود. این کمک کرده است الجزایر راکتور مناسب برای تحقیق و تولید سلاح های هسته ای را بسازد. چین به فناوری هسته ای ایران فروخته است که مقامات آمریکایی معتقدند فقط می توان از آنها برای ساخت اسلحه استفاده کرد و ظاهراً اجزای موشک های برد « 300 » مایل را به پاکستان ارسال کرده است. کره شمالی مدتی است که برنامه تسلیحات هسته ای را در دست اجرا دارد و موشک های پیشرفته و فناوری موشکی را به سوریه و ایران فروخته است. جریان تسلیحات و فناوری اسلحه عموماً از شرق آسیا به خاورمیانه است با این حال ، حرکت در جهت معکوس وجود دارد. چین موشک های استینگر را از پاکستان دریافت کرده است.

بدین ترتیب ، پیوند نظامی کنفوسیوس و اسلامی ایجاد شده است که برای ارتقاء دستیابی اعضای خود از فناوریهایی تسلیحاتی و اسلحه مورد نیاز برای مقابله با قدرتهای نظامی غرب طراحی شده است. ممکن است در حال حاضر دوام داشته باشد یا دوام نداشته نباشد. با این حال ، همانطور که دیو مک کوردی گفته است، "پیمان پشتیبانی متقابل renegades است که توسط تکثیر کنندگان و پشتیبانان آنها اجرا می شود." بنا بر این شکل جدیدی از رقابت تسلیحاتی بین کشورهای اسلامی و کنفوسیوس و غرب در حال وقوع است. در یک مسابقه تسلیحاتی قدیمی ، هر یک از طرفین سلاح های خود را برای ایجاد تعادل یا برتری در مقابل طرف مقابل ایجاد کردند. در این شکل جدید از رقابت تسلیحاتی ، یک طرف در حال توسعه سلاح های خود است و طرف دیگر در تلاش است نه تعادل بلکه محدود و جلوگیری از ساخت تسلیحات کند و در عین حال قابلیت های نظامی خود را کاهش دهد.

IX - پیامدهای مربوط به غرب

این ماده استدلال نمی کند که هویت های تمدن جایگزین تمام هویت های دیگر خواهد شد ، و این که کشورهای ملت ناپدید می شوند ، که هر تمدن به یک موجود یا هستی سیاسی منسجم تبدیل می شود ، و این گروه ها در درون یک تمدن با یکدیگر تضاد نخواهند کرد و حتی با یکدیگر جنگ خواهند کرد. این مقاله فرضیه هایی را ارائه می دهد که تفاوت بین

تمدن واقعی و مهم است. تمدن-آگاهی در حال افزایش است؛ درگیری بین تمدن ها به عنوان شکل غالب جهان درگیری منجر به عقیدتی و سایر اشکال درگیری خواهد شد. روابط بین الملل، از لحاظ تاریخی با زی ای که در تمدن غربی انجام می شود، به طور فزاینده ای دوباره غربزدایی خواهد شد و به با زی ای تبدیل می شود که در آن تمدن های غیر غربی بازیگر هستند و نه صرفاً اشیاء. مؤسسات بین المللی سیاسی، امنیتی و اقتصادی موفق به احتمال زیاد در تمدن ها رشد می یابند تا تمدن ها. درگیری بین گروه ها در تمدن های مختلف از درگیری های بین گروه ها در همان تمدن، مکرر، پایداری و خشن تر خواهد بود. درگیری های خشونت آمیز بین گروه ها در تمدن های مختلف محتمل ترین و خطرناکترین منبع تشدید است که می تواند منجر به جنگ های جهانی شود. محور مهم سیاست جهانی روابط بین "غرب و بقیه" خواهد بود. نخبگان در برخی از کشورهای پراکنده غیر غربی تلاش خواهند کرد تا کشورهای خود را به بخشی از غرب تبدیل کنند، اما در بیشتر موارد برای رسیدن به این هدف با موانع اساسی روبرو هستند. تمرکز اصلی درگیری برای آینده نزدیک بین غرب و چندین کشور اسلامی-کنفوسیوسی خواهد بود.

این به معنای حمایت از مطلوب بودن درگیری ها بین تمدن ها نیست. این است که فرضیه های توصیفی را برای این که آینده ممکن است چگونه باشد، بیان کنیم. اگر این فرضیه های قابل قبول باشد، لازم است پیامدهای آنها را برای سیاست غرب در نظر بگیریم. این پیامدها باید بین مزیت کوتاه مدت و اقامت طولانی مدت تقسیم شود. در کوتاه مدت کاملاً به نفع غرب است که همکاران و وحدت بیشتری را در تمدن خود ایجاد کند، به ویژه بین اجزای اروپایی و آمریکای شمالی. در جوامع غربی در اروپای شرقی و آمریکای لاتین که فرهنگ آنها نزدیک به فرهنگهای غربی است، درگیر شوند. ترویج و حفظ روابط همکاری با روسیه و ژاپن. برای جلوگیری از تشدید درگیری های درون تمدنی محلی به جنگ های بزرگ بین تمدن. محدود کردن گسترش قدرت نظامی کشورهای کنفوسیوسی و اسلامی؛ برای کاهش توانایی های ضد نظامی و حفظ برتری نظامی در شرق و جنوب غربی آسیا؛ برای سوءاستفاده از اختلافات و درگیری ها بین دولت های کنفوسیوسی و اسلامی؛ حمایت از سایر گروه های تمدنی، دلسوز به ارزشها و علایق غربی است. تقویت نهادهای بین المللی که منافع و ارزشهای غربی را منعکس و مشروع می کنند و ترویج دخالت دولت های غیر غربی در آن مؤسسات.

در دراز مدت اقدامات دیگری فراخوانده می شود. تمدن غربی هم غربی و هم مدرن است. تمدن های غیر غربی تلاش کرده اند بدون اینکه غربی شوند غربی مدرن شوند. تا به امروز

فقط ژاپن در این تلاش کاملاً موفق بوده است. تمدن غیر غربی به تلاش برای دستیابی به ثروت، فناوری، مهارت‌ها، ماشین‌آلات و اسلحه‌هایی که بخشی از مدرن بودن هستند ادامه خواهد داد. آنها همچنین سعی خواهند کرد این مدرنیته را با فرهنگ و ارزشهای سنتی خود آشتی دهند. قدرت اقتصادی و نظامی آنها نسبت به غرب افزایش می‌یابد. از این رو، غرب به طور فزاینده‌ای مجبور به پذیرش این تمدن‌های مدرن غیر غربی خواهد شد که قدرت آنها به غربی‌ها نزدیک می‌شود، اما ارزش‌ها و علایق آنها به طور قابل توجهی با نمونه‌های غربی متفاوت است. این امر موجب می‌شود که غرب قدرت اقتصادی و نظامی لازم برای محافظت از منافع خود را در رابطه با این تمدن‌ها حفظ کند. با این حال، این امر همچنین نیاز به غرب دارد تا درک عمیق‌تری از مفروضات اساسی دینی و فلسفی اساسی در تمدن‌های دیگر و روشهایی که مردم در آن تمدن‌ها منافع خود را می‌بینند، ایجاد کند. به شناسایی عناصر مشترک بین تمدن‌های غربی و سایر اقدامات نیاز دارد. برای آینده مربوطه، تمدن جهانی وجود نخواهد داشت، بلکه در عوض دنیایی از تمدن‌های مختلف وجود خواهد داشت که هر یک از آنها باید یاد بگیرند که با دیگران همزیستی کنند.

----- **با تقدیم سلام‌ها «2020-03-24»**

